

موسیقی بومی و «فولکور» یک ایران زمین را بیشتر دریابیم

باورداشت‌ها در میان است، و فی‌المثل موسیقی بومی و محلی می‌نماید، گوش و هوش، و پذیرش فرهنگ‌شده‌ی انگاره‌ها، در وجه اصطلاح موسیقی، طبع‌برانگیز آن گویش، و آهنگی است، که خوانش چند صدایی و یا چند برداشتی، کلان فرهنگ مسلط و خرده فرهنگ (sub-culture) را گاه جذب و گاه به دفع، نزدیک و یا دور می‌کند! این‌جا نوازنده چه بومی نی‌زن تک‌صدا باشد، و چه نواگر مجموع آلات آهنگ، برآوری که واژه‌نامه‌ی اصطلاحات موسیقی، و فرهنگ فرعی آن راه، اجماعی تئوریک و نظری بخشیده، و پیش چشم قرار داده است. چه بخواهیم و چه نخواهیم توجه به طبع و نظر، و عادت شنونده، چه عامی موسیقی‌دوست، چه استاد موسیقی‌نوا را ضرور می‌کند. و این هنگامی از تنوع و دامنه‌ی جهان‌گستر بیشتری مایه‌مند دیده خواهد شد، که به نمونه کشوری چون ایران زمین، با تنوع آب و هوای آشکار، و چند قومی‌مزوج در یکدیگر، دارنده‌ی آن دیده شود!

این‌جاست که «موسیقی و رسانه» یا «موسیقی و رسانه‌ی ملی» و گونه‌های سازهای شناخته شده، و گویش و زبان، از جمله می‌تواند پرسش‌هایی را برتابد، که پاسخ به چون و چرایی آن‌ها، چه ادغامی و چه تفکیکی، برنامه‌ریزی سنجیده، و قابل‌ی را بایسته می‌کند!

سنجش از آن‌جا که باید از بار پژوهش علمی و بی‌غرض، گفت‌وگوآور دیده شود، در بستر آن‌چه رویداد روز (درون‌مرزی و برون‌مرزی) را با گذشته دور، یا نزدیک به روز، نیاز حس و گوش، و نیاز شعور شنونده می‌کند، ذوق‌پذیری مردمی گستره‌ای چند سویه را رقم می‌زند، که از آن میان عنوان یا اصطلاح رسانه، و رسانه‌ی ملی، و حضور و وجود موسیقی اقوام، که یک ملیت را (حتی با حوزه فرهنگی گذشته) تشکیل می‌دهند. توجه جدی به نیاز و پاسخ‌خواهی، آن نکته‌ای است که رمزگشای چالش‌ها و نق‌های موجود در ساحت موسیقی، و موسیقی سنتی و «نو»ی مردمان ایران زمین خواهد بود. هم از این درگاه

موسیقی، معناپذیر و معناآور بسیاری از حسیات، و هم‌چنین واژگان برزبان‌آمده، و برزبان‌نیامده‌ی انسان سخنگو است. پدیده‌ای که مرزنشناسی راه با هر بیان که تو دانی، یا ندانی، و بخواهی که بدانی، بازگو می‌کند! و اما از آن‌جا که موسیقی خود زبانی از صدای شیء، و حس و گفت انسان پرسنده و پاسخ‌خواه است، ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی، و هم‌سازه‌های آن - نوا و صدا و به همراه شعر - گویش‌های گوناگونی دارد، که هر قشر و شخص، یا طبقه‌ای را نسبت به آن رجوعی، یا تمایلی است که بسته به ذوق و استعداد فرد، دفع و جذب مکانی و زمانی خود را برمی‌تابد!

موسیقی، واژه یا کلام بریده نیست، مگر آن‌که تدوین نایافته، و سر به هوا بنماید؛ و از همین‌جاست که نقش آگاهی و واگویی، یا استادی و «از ته‌دل» بودن تدوین‌کننده و نوازنده‌ی آن، ارتباط حس و خون، و شعور با یکدیگر است. موسیقی معناپذیر و معناده به «من» و «ما» است، و از آن‌جا که صدای صداهاست، آبخوری به جز حضور عناصر طبیعت، و نهایت دم و بازدم انسان زبان‌آور، تباری آن را نیست! هم از این رو موسیقی، آهنگ و آوا و متن هزارتویی است که از درون و برون صدا و زبان، حرکت و جهش می‌پذیرد!

این موهبت که از تغییر و تحول، و طبع طبیعی طبیعت، و شعور انسان طالب شناخت، بن‌مایه و بن‌پایه پیدا کرده است، از جمله گویای رموز هستی‌آموز نشناخته‌ای است که به تحقیق، منزلتی از بلند بالایی هنر، و در بستر زندگی، متنی با سلوک، از ذوق و کمال آدمی است!

خاستگاه موسیقی، در وجوه و ویژگی‌های شناخته شده‌ی آن، چه محلی، بومی، ملی و چه جهانی پا در راه، خواستگاه یا واگویی‌های جزئی و کلی دارد، و همین زمینه و جوهر، کلیتی را که صوت و صدا، شعر و ضرباهنگ آلات، در بعد جغرافیایی و تاریخی، و پیش‌تر اسطوره‌های چندخوانشی کهن و اقوام مربوط، هنگامی که پای آداب و رسوم و



و دریچه می‌توان نگاه‌داشتی چند، و البته با ایجاز به دست‌اندرکاران و مدیران رسانه ارائه داد:

الف - بن‌مایه و بن‌پایه موسیقی ایرانی، و سوبه‌های کهن‌الگو و روزآمد آن، گرچه به‌وسیله‌ی پژوهشگرانی گفته شده و نوشته شده و کژدارمریز به‌وسیله‌ی افرادی تدوین یافته می‌نماید، اما به جهت گستره‌ی فرهنگ اقوام ایرانی، زبان و گویش‌های گوناگون، و نیز آن‌چه بر سازه‌ها و سازه‌های آن وارد آمده، یعنی از جمله موسیقی مهاجر و مهاجم، و چشم‌داشت آنان، در تلفیق با موسیقی بزمی کهن، رهیافت تازه‌ای را برای شناخت بیشتر، به جهت تالیف و تدوین و استفاده در رسانه، و رسانه ملی گوشزد می‌کند. از آن جمله بهره‌ی بجا، از موسیقی بومی محلی در کنار موسیقی ملی گسترش‌یافته‌ی غالب است، تا مگر درک عمومی و هنری، رغبت شنوایی و ذوق موسیقی‌خواه مردمان ایران را بی‌هیچ تعصب و نق (و البته از طریق رسانه) بالا ببرد!

ب - موسیقی اقوام ایرانی، و باز آن‌چه تدوین یافته‌ی بیشتر می‌نماید، و هنوز مورد استفاده‌ی حضوری عموم قرار نگرفته است، می‌تواند منظور و نظر به جهت واقع و نفس امر، و حق رمز وجود (زادیاقتگی و موجودیت) در دستور کار موسیقی‌دان‌ها و نوازنده‌های زبده‌ای قرار بگیرد، که هم به سوک، و سوک‌ندبه‌های حماسی رویکردی هنرمندانه نشان بدهند، و هم به واگویه‌های آوایی و شعر، که موسیقی نشاطی و شادی‌آور را از متن پژوهش‌های مردم‌شناسانه و فرهنگ عامه‌ای (آن بخش که «فولکلور» ریک است) و به جامعه‌شناسی روز توجه دارد، منزلت داده شود!

بی‌توجهی و گم‌روی‌گردی به این نکته، رسمیت و منظور رسانه را از پخش موسیقی غالب و ملی‌گزین شده به زیر سوال می‌برد! و آن می‌شود که تاکنون شده است! نیز، این پرسش از سوی «سهم‌داران» که پس جای ما کجاست؟!

پ - هنر به‌ویژه موسیقی (به سبب سوبه‌های فراوان) جاذبه‌های پنهان و آشکار خود را دارد، و از آن‌جا که گاه با گوش و گاه با گوش و چشم شنونده و بیننده، در دریافت‌های شعوری و عاطفی، و ذوقی آنان سر و کار دارد، طبع آدمی ایجاب می‌کند که در خانواده میهنی و ملکی، و کهن مرزی فرهنگی، و نیز تاریخی که بر آن گذشته است، به حس و عاطفه، و تمایل اقلیت‌ها به جهت حضور موسیقی معقول دلخواهش، در رسانه، ذوق تعادل و تعامل، پشت‌گوشی دنبال نشود!

تایید باپشتوانه و نظام‌مند، حتی جهانی‌شدن موسیقی ایران را در پی خواهد داشت. این که سوک‌ندبه‌های حماسی، فی‌المثل در تعزیه و مراسم عاشورایی، در ساحت موسیقی سازه‌های گوناگونی را در نواختن آلات گوناگون موسیقی بزمی‌تابد، غمان امروز یا دیروز نزدیک به امروز را واگو نمی‌کند، بل ایشخور نهاد‌گویه‌ها و گاه آن، چه به شعر، چه به صوت و آواز آلات موسیقی، بیانگر این نکته است که سوک‌ندبه‌های حماسه‌های بزرگ، یا خرد‌ندبه‌های موسیقایی، تا به این اندازه که دیده می‌شود. از جمله توجه به ستم‌ستیزی و عدالت‌خواهی کهن، و دوره به دوره دارد! این خود راوی روایت‌هایی است که انگاره‌های تحرک‌پذیری و شعوری آن، عدالت و آزادی و زیبایی را در شکل‌های گوناگون منظور نظر داشته است! هم از این روی مرگ‌باوری، زندگی‌خواهی و تغزل، در روان و نهاد و جوهره‌ی زبانی و بیانی‌ای که با دم و بازم انسان و طبیعت، انسان و موسیقی، گفت‌وگوی متقابل و باورداشتی را بیانگر است، با تلقین و تبلیغ یک‌سویه در نگاه به زمانه‌های نو شده و تازه، و اعتلا یافته‌ی بی‌درنگ، دفع و جذب روان‌شناسانه، و جامعه‌شناختی قومی را گوشزد برنامه‌ریزانی می‌کند که به اعتلای رسانه‌ی عمومی از جمله ساحت موسیقی و آواز، نگاه‌داشتی آگاهی‌دهنده، و توسعه‌خواه خیرورز توشه‌ی قامت پژوهش و سنجش می‌داند!

از این انگاشت و برداشت، هر کتاب و متنی که درباره موسیقی و



عزیزالله، نی‌زن یک چشم، و اما بسیار ستایش شده خوشفی (XUSF) که در آن هنگام بیش از شش دهه از عمرش گذشته بود، گفته می‌شد که همه دستگاه‌های موسیقی ایرانی را می‌داند، و می‌گفتند «فراقی» آن در دستگاه شور بیانی و آوایی دیگر داشت. و اما عزیزالله یگانه فرزندش که پسر بوده است جوان‌مرگ می‌شود و او هنگامی که فرزند را به خاک می‌سپارد، به یک‌باره غیبش می‌زند. اهالی از گورستان راهی خانه او می‌شوند، و هنوز به پیچ کوچه‌ی سرای وی نرسیده‌اند که صدای نی، آوایی و سوک‌ندبه‌ای دیگر داشته است. بیشتر که پیش می‌روند، او را می‌بینند که بر سکوی خانه خود نشسته، و در نی‌اش دمیدن دارد. جز آن که از سوز و گداز درونی نوازنده، که نی واگوگر آن بوده، و جگرکن اهالی شده، بر چهره‌ی داغدار قطره اشکی دیده شود! اهالی به گریه می‌افتند، و گریه‌شان حالتی از زاریدن و هق‌هق پیدا می‌کند. گفته می‌شد آهنگ «فراقی» وی در آن دم پیدایی و نوای تازه یافت کرده است. عزیزالله دم گردو (ممتد) و لبکی می‌زد، و با همه شکستگی و نزاری تن، نفسی پُر داشت.

صدای نی‌نوازان دیروز از جمله عزیزالله اکنون گم شده است. صدای آن عزیز، یعنی عزیزالله، یعنی همان نی‌زن خوشفی که نبوغش از نی سحرآمیزش شنیده می‌شد، اکنون در حافظه و خاطره‌ی جوان‌ترهای آن ناحیه باقی مانده است. اما او خود نه تنها مرده، بل آن نی و آن صدا نیز در گورستان، و گورستان خانه‌ها دفن گردیده است. آن صدا که اکنون نیست، شنیده نمی‌شود، همان روزها می‌باید از جعبه جادویی شنیده می‌شد، که نشد! و این، آن حق دفن شده‌ای است که از آن مردم ایران زمین بود! و هر روز اگر صدایی هست، که هست، و می‌بینم که چون نی عزیزالله می‌رود که به فراموشی سپرده شود. ارثیه‌ای گران‌سنگ است که در گذر زمان، و غفلت می‌رود که از یادها برود.

اکنون این هشدار و یادآوری، نگاهی است به موسیقی نواحی ایران زمین، از خراسان بزرگ تا سیستان و بلوچستان، از شمال تا جنوب، از غرب تا شرق، صداها و نواهای گوناگونی دارد. و اگر امروز به کمک نوازندگان و گروه‌های کوشا جانی پیدا کرده است باید به آن توجه بیشتری داشت، چه با گذشت زمان، اگر به پژوهشگران و سازندگان یاری رسانده نشود، هم‌چنان از یاد خواهند رفت! از آن رو اگر امروز در پی یافتن صداها و حرکاتی هستیم که هم بازگوکننده و یادگار کهن است، و هم طنین و شتاب امروز و امروز‌بان را دارد، تنها با مدد گرفتن از ملودی‌های سرشار، و موسیقی «فولکور» یک ایران زمین است. رسانه وظیفه دارد که به این مهم توجهی سنجیده و مسئولیت برآوری را در نظر داشته باشد. و این به ویژه از گام‌های تلویزیون است که از جمله از بخش‌های خراسان، عاشق‌های آذرآبادگان، پری‌خوانان بلوچ، درمان‌گران کهن با رقص‌های جادویی کمک بگیرد. شکل و ترکیب‌بندی سازه‌های بومی ایرانی را در برنامه‌های هفتگی خود جای دهد و از استادان و دست‌اندرکاران واقعی موسیقی ایرانی برای معرفی آثارشان یاری بجوید! و اگر به هوش باشیم که ملودی‌های فولک ایران در اوسنه و روایت‌های آیینی و جشن‌های کاشت و داشت و برداشت دوره به دوره نهفته است، زنده کردن دوباره‌ی آن‌ها بنیان‌برآور گم‌شده‌ها و تلاوت‌های تازه خواهد بود!

رسانه در ایران یا ایران‌زمین کهن با مرزهای ناباور پیش‌روی برنامه‌ریزان رسانه قرار داشته باشد، تا جایی پاسخگوی نیاز و خواسته‌خواهی عموم به جهت خط مشی رسانه‌ی ملی و موسیقی ایرانی قرار خواهد گرفت، که پژوهش و سنجش خالی از تعصب قومی و دینی و مذهبی دیده شود و تازه در این میان اگر سیاستی، یا حقی برتر موجودیت دارد یا از برای آن حقانیتی بیشتر قائلند، این انگاشت، آن ریز یا نهادی نوپا و آشکار و تلقینی نباید دیده و شنیده شود که فی‌المثل راغب اندیشه دینی و مذهبی یا تعبیر دینی را، که گویی نگویی در چنبره‌ی آیین‌ها و باورداشت‌های دوره به دوره شده است، از این که، این پاره و گاه، و شعر از آن تو، و این پاره و متن، و گزاره موسیقایی از آن من، تداخل به هم ریز نامتعارفی را رقم بزند، که باز واگویی‌های این همان آس و همان کاسه است را ورد زبان کند! این اتفاق، و اتفاق مکرر، هم خویشیت ایرانی بودن و میهنی آن را به زیر سوال می‌برد، و هم این که به تحقیق، کله‌کوه آیینی و دینی، و بعضاً مذهبی آن به کنار می‌رود! که این نیز صحبتی دیگر و زمانی دیگر دارد.

از منظر و گذر آن‌چه با ایجاز گفته آمد، نقل روایتی که خود در پژوهش میدانی، (۱۳۵۰ هـ. خ) در گورستان قدیمی خوسف بیرجند، که بس کهن می‌نماید، از مردی که بومی اوسانه (owsane) گو بود، و نسبت به فرهنگ و موسیقی زادگاهش آگاهی داشت، از جمله می‌تواند واگو نکته‌ای از میان نکته‌هایی باشد که ضرورت گفتن و نوشتن و شنیدن آن خالی از فایده نیست!